

مولوی محمد عالم

از جمہ محمدیان زانہ مخصوصان دورانہ استاد حضور پر نور ادام اللہ اقبال اند و در نیولا برای درس
مشت زاده بلند اقبال حاضر اند در علوم عقلی و نقلی نزد کامل منتخب روزگار کمال فرود تنی نہایت
اخلاق مشہور و معروف اند

مولوی میر احمد زلاتی

از ولایت پشاور وغیرہ وارد حیدرآباد گردیدہ مشہور بلکہ حیدرآباد گشت جامع علوم فنیست
آنجناب نند آفتاب جلوہ دار و لکم نظر آمد بلکہ در نیولا در بلکہ فرو کلیای بی ہمتاست کہ سراباسم
باخلاق و فرود تنی است اعتصام الملک بہادری عرض بی حضور روزیکان خود فرود آورده براسہ کتبای
معتبرہ خواندہ اند الحال حسب الحکم حضور پر نور نہایت شریفیت پناہ بلکہ حیدرآباد مہور گردیدہ اند

مولوی عبد العلی خان

فرزند ارجمند مولوی کریمت علی صاحب و صوف با وجود ابتزای شباب جامع علوم و منبع کمالات و اخلاق
صاحب طبیعت کاما آل ولد سیر الابیہ عبارت از خان مذکور است اللہ تعالی برادر دلی والین رساند
کہ سعادت مند دارین است و مولو علی صاحب از اولاد حضرت جعفر طیار استند

مولوی حافظ شمس الدین فہمین تخلص

از کاملان زانہ و عارفان دورانہ فرود کامل منتخب روزگار جامع علوم عقلی و نقلی منبع کمالات صورت
و معنوی بزرگان مہر و در محمد حضرت منفرتاب و حضرت غفراناب بتوقیر و عزت تمام نجات لایق
مشمول عواطف شانانہ بودہ بروقت موعود امر الہی را لبیک اجابت فرمودند مہنرا خود آنجناب

از ابتدای شباب متوجه تحصیل علوم گردیده در عرصه چند سال مشهور روزگار گشته مرجع خلائق گردید
 کمالات حقایق و عرفان و استحقاق و ادراک شریعت و طریقت آنگناب از اشعار فارسی و هندی
 اردوی خاص از قصیده و غزل و رباعی و غیره آنحضرت مانند نور آفتاب تابان و درخشان و ظاهراً
 است هر ذوقی که با او یک فنم خویش فکر کند بجان سخن رسد سوای این حسن اخلاق و تهذیب مروت
 و آدینت از ملاقات آنجناب هویدا میگردد و در قرأت کلام شریف بکتابتای عمد خود و تصانیف عسلی
 و فارسی و سبک آنجناب شهور آفاق مهند اندر برآمد کار باب احتیاج بدی یادری یا قدری
 یا قلے مستثنای زمانه اند که اینقدر خیلے مشکل تر است علی الخصوص در بیوقت که پدر براسے پسر
 زبان سعی و کوشش و از زمین تا برای غیر چکن در علم حقایق و معرفت الهی نجائی چند زبان
 آن واقف موزخه و جلے بوقت خلوص ملاقات بری آید که دل سقرار شده بخوابد که بهین
 وقت از سینه برآید و ترک علائق کند و به مبدء حقیقه خود و صلت جوید و دیگر از خیال بهیوده
 دنیا کناره گزیند الغرض ذات والای آنجناب مستم عمده است او تعالی ثناء بسیار سلامت دارد که کلمه
 فین اسم بامست و از مدعای رابل رسوخ است مریدان آنحضرت نیز بسیار اند که بمرددی فایض گشته
 اند اشعار آنجناب در تذکره احوال شعرا تخریج خواهد آمد انشاء الله تعالی که پهلو بندان خواجسا فقط
 شیراز میزند

مولوی سید احمد

از ساکنان برهان پور در بلده حیدرآباد و در مدرسه متصل شکر گنج شمس الامرا بهادر میر کبیر
 مقام گزیده بدست طالبان علم پرداخته صرف متوکل صبا اخلاق پندیده خوش تقریر و جمیع
 صفات بزرگان موصوف

مولوی عماد الدین حسین

از علمای نامور لکنؤ جد اعلای ایشان استاد فرس آرامگاه محمداً شاه باوشاه دہلی بودند کہ در
 معاش ایشان پنجاہ و دو دیر از سرکار بادشاہی انعام بود حکام لکنؤ مثل شجاع الدولہ وغیرہ ضابط
 نموده تباہ ساختند پس ایشان در عالم ابتدای شباب وارد حیدرآباد شدہ مورد مرشد زادہ اتاق
 سلیمانجاہ بہادر گردیدہ ملازم سرکار گشتند و بدربارہ بقول سرقران شدہ قاضی شریعہ و غیرہ بہ سسر
 حضرت پرداختہ چند سال نوکر دین صاحب نگریز تعلقات است لکہ روپیہ سرکار گشتہ بکار
 دارالانشاء معمول شدہ مدتی باوراک کلیات و جزئیات تعلقات لکہاروپیہ شبانہ روز مصروف ماندہ
 بعد بر ہمت تعلقات از صاحب مذکور خانہ نشین لندہ علوم عقلی و نقلی ممتاز و والد ایشان مولوی
 عطا حسین و جد ایشان مولوی محمد عظیم حسین و جد اعلای ایشان مولوی محمد عظیم ساکن قصبہ لائری
 از سرکار خیرآباد کہ استاد بادشاہ بودند بہ صاحب مدرسہ و بتدریس خلایق معمول بودند تا رتخ
 حلت محمد عظیم مذکور است **س** چون محمد عظیم صاحب مدرسہ در جہان دیگر بیستودہ بسلم بہ
 سال نقلش حوازی خرد و ستم بہ گفت با انت برفت رونق عالم بہ بہ بہ بہ بہ بہ بہ بہ

مولوی مظهر

اکثر از ساکنان قمرنگر لکنؤل در انجا نیز سجدت شایستہ دیوانی غلام رسول خان حاکم انجا معمول بودہ
 چون انقلاب طبیعت از طرفین بوقوع آمد بعد حلت جناب حضرت مقدر متنزل وارد بلکہ حیدرآباد
 شدہ بلاقات ہمارا جہ بہادر اچہ چند و لعل فایز کردیدہ پس خاطر گشت و بدربارہ صدر روپیہ بذول
 الطاف شدہ در سوال وجواب تعلقداران سرکار و دستہ مناسبات ایشان مقررانہ و جامعیت
 علوم و کمالات و قابلیت معاملات فرد کامل سلیم الطبع عجم الاوصاف و سعی کارنامی افتادگان
 روزگار بدل توجہ دارنہ محمد ادر بلکہ حیدرآباد از قدر و انی حضور پر نور قریب یکصدہ علمای فضلا
 و ارباب علوم عقلی و نقلی بدربارہما بشیر بقدر تقدیر ملازم ہستند نظر بطول کلام ذکر چند کس بخیر آید

مولوی بدرالدین

والد ایشان نیز از باشندگان سبزه‌زین و اردو حیدرآباد مشہورہ اقامت گزیدند شرح ملا و دیگر نسخہ ہائے صرف و نحو و منطق بخوبی درس میدادند چنانچہ عاصی و برادر کلان عاصی خواجہ احمد خان نیز شرح ملا از ایشان خواندند بعد چندی انتقال نمودند اما خلف مرحوم تحصیل علوم پر داشتند درجہ فیضیلت رسیدند و در منصب داران سرکار بہرہ یافتہ معقول منسک اند و ہموارہ صحبت باراجہ و بہراج میدارند و جمیع علوم فرزدکال روزگارند الحال مدرسہ جامع سید حیدرآباد از مولو صاحب و نسوف آباد است و بس اعتراف الملک بہادری ایشان استحقاق احادیث مشکوٰۃ شریف می نماید۔

قاصی محمد ذوالفقار خان

قاصی بکرہ فخرندہ بنیاد حیدرآباد فرزند ارشد شریعت پناہ قاصی محمد شریعت اللہ خان مرحوم اند انجناب در عہد حضرت غفرانما بزرگوار شاہجہان آباد وارد بلکہ حیدرآباد گردیدہ بوجہ حلت قاصی سعید الاسلام خان با استصواب میر عالم بہادر با تاقات اعظم الامراء سلو جاہ مدار المہام سرکار رسیدہ باریاب حضور پر نور گشتہ بسیار بسیار پند خاطر مبارک شد بخدمت جلیل القدر قضات ممتاز و مہیا گردیدند و تادرت حیات خود با مورات محولہ خویش انجمنان پرورختند کہ مور و تخمین و آفرین شایانہ و مصدر الطاف خسروانہ گشتہ مشہور آفاق شدند و انتظام عدل و داد با بصورت صورت پذیر گردید کہ مزیدی بر آن منقور تبا شد در سنہ یکہزار و دو صد و بیست و چہرہ ہجرت بہان قاصی را پرورد فرمود اما محمد ذوالفقار خان بہادر بعد حلت پدر عالیقدر خویش از فرط الطاف حضرت مغفرت منزل برسند نیابت رسالت سرفراز و ممتاز و مہابہی گشتہ انمقدرد نازک تر و اور میزبان ادراک برد و بلکہ مخالف کیویگر سنجیدہ از حق و باطل بعد تقدیری چنان بتجدیل در آورد کہ تا این زمان گاہی از زبان احد

و بیچ مقدر خرد و بزرگ سنی غیر از شکر گذاری خداوند لغت گویش و ہوشن سچکین سید تثنائی
 خلقت خدا شکاریہ این عطیہ کبری و مہبت عظمیٰ روز و شب بزبانہ جاری دارد الفرض القدر و علما
 متقدمین و زیدہ فضلا، متاخرین عمد حضور پر نور فرزند فرید روزگار است کہ شلش در اقلیم بند و کن
 بظنہ آمد تا بہ بلاد و اصمار و اقلیم دیگر چہ بودہ باشد عالی منصب بلند حوصلہ سیر فکر بار پر و مال
 اندیش جمیع صفات بزرگانہ موصوف

فتح اللہ بیگان مفتی اول بلوچہ حیدرآباد

از مدت مدید خدمت افتتای بلوچہ مہمور و کما ہی روز خفے و جلی فتویٰ و نکات آن مشہور روزگار و تہامی
 علوم عقلی و نقلی فرد کینا و خبر دار با بیت ہر بر امر را آچنان بزودی در سے یابند کہ سر مو بہ سچو چہ از
 ایشان پوشیدہ نمی ماند با اینہوشش مزاج با اخلاق متوجہ حقیقت فرد از افراد شہزاد صاحبان امتیاز
 فی شانہ تکلیف و می و در سے مساعی حمید کجاری برند و بالطاق خسروان مہمور خدمت خود بستند

مولوی خواجہ شہاب الدین

ساکن بلوچہ سر بند در عہد حضرت غفر اناب وار بلوچہ حیدرآباد ایشہ با اعتقاد و قدر دانی نفس الامرا
 بہادریہ لیسہ در مقبرہ تیغ جنگ بہادر مرحوم فرود آمدند و ہوارہ دیسی آنگاہ امامت نماز حمید پر و خنتہ
 مردمان ساکن در گاہ حسین رہینہ صاحب قدس سرہ رالہبادت حنات جماعت جموع عیدین قایز
 میگروانیند و گاہ گاہی ملاقات اعزہ بر طبق دعوت در بلوچہ آمدہ باز بجان خود تشریف سے برزند
 در جامعیت علوم عقلی و نقلی فرزند فرید روزگار و در امور شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت مقتدی
 عصر جناب حضرت بند کالغالی مدظلہ العالی ادام اللہ اقبال اکثر پیرسان حال ایشان بودہ

ملاقات هم فرمود متواضع سرور فرمودند و همیشه بخدمت برای اخراجات چهار روپیه لوی میفرود گذشت
 نموده مقرر ساختند بسیار بزرگ زاهد عابد تبحر گذار شبانه روز در عبادت میبود حقیقت خود را مصروف
 داشته بمعاملات دنیوی گاهی میل نمیفرمودند در سینه بکینزار دو صد و پنجاه و یک حجره بکلیه
 و بخت ساکنی متوجه حینت گردیدند و خواجہ نجم الدین خلف الصدق آنحضرت درینو لایا پیوسید مذکور و مقیم
 مقام والد بزرگوار خویش از جمیع صفات خاندان خود موصوف هستند

ذکر حکمای سرکار دولتدار آصفیه حکیم معالج خان

عزت حکیم محمد ماه خان خلف حکیم معالج خان گلان النخاطب سبج الدواد ساکن اوزنگ آباد که در
 همونجا بمرتبته بن رفایز داشته حلت نموده در باغ خانه خود متصل کلبی دروازه بلده مذکور مدفون گردید
 عاصی نیز بغایت شرف شده است اما بعد حلت خان مذکور چون فیما بین برادران مناقشه میراث
 و جاگیر صورت است خان مسطور از اوزنگ آباد وار و حیدر آباد گشته در مکان والد عاصی بنسبت
 اینکه سابق همیشه شاره الیه باز دواج والد در آمده بود و از آن عصفیه دختر می یادگار بود فرد آورده
 و نیز شاگرد والد بودند و نسخه نویسی هم میگردند والد عاصی حکیم باقر خان سبج الدواد حکیم الممالک
 مساعی حمید بکار برده ایشان را بدرابه دو صدر و پینه نزد امجد الممالک بهادر ملازم گردانید و در حضور
 پر نور عرض کرده فیصاح مناقشه برادران نیز بعمل آورد بعد حلت والد عاصی از کمالات مسالجه خود نزد
 شمس الامرا بهادریغ جنگ نوگرت شدند و شمول عواطف گشتند بعد انتقال بهادر موصوف بلازمت
 عظم الامرا اسطوچاه مدار الممام سرکار رسیده همواره و حاضر باشان حاضر میبودند و بعد چند روز
 باستقواب عظم الامرا بیاریابی حضور پر نور نیز شرف و مباهبی شده متین مرشد زاده آفاق
 سکندر جاه بهادر گردیدند و پس خاطر مبارک گشته بمصاحبت در آمدند و به مراتب بلند رسیدند

ساده معالجه حکیم معالج خان
 برای دینی و دنیوی
 در دروازه بلده مذکور
 بنسبت والد عاصی بنسبت
 در دروازه بلده مذکور

در حین

در چنانکه حضرت مغفرت منزل در سنه یکمزار و دو صد و سی و چهار هجری در دولت نماز قیوم تا دو سال
 و وقت بخش کاشانه دولت بودند در واخان سرکار اجماع حکما بوده عجب صحبت عجب غیب غیب
 روز و شب بود چنانچه در ذکر مولوی قطب الدین دهلوی بقلم آمد در آن هنگام که خان موصوف
 و عاصی با هم حاضر در بار فاک افتد و بار بار بودیم اکثر توجه در ان مجال عاصی و شسته عجب انسان
 خوش اختلاط خوش مزاج خایق که اگر تمام عمر صحبت باشد انسان دل برداشته نشود و بچسب خوشتر
 اختلاطی خان معز و عالی همت تا حال که نظر آمد در آخر سنه یکمزار و دو صد و سی و چهار هجری و وصیت
 نموده در درگاه بر بنده صاحب نفوس لرزیده فرزند گذشت که ذکر آنها خواهد آمد در ذمه

حکیم الحکما محی الدوله

نام اصلی اش عزت یار خان بهادر است خلف حکیم الحکما حکیم صیغره خان مرحوم که همیشه باریاب و مصاب
 و مقرب حضرت غفر اناب بودند و حضرت تهمنت آلتا بیگم صاحبه المشهوره بیولیا حبه والده ماجده
 حضرت مغفرت منزل کمال خدمت بزرگانه میفرمودند که ملا یک نعمت بودند از حضور پر نور و بیگم صاحب
 موصوف حضرت حسین شریفین گرفته روانه مقصود شده بعد دو سال باز وارد بلده حیدرآباد
 گردیدند حضور پر نور و بیگم صاحبه و همه بوقت روانگی و بعد ورود اسبک شانه مشمول عواطف
 ساخته و بنی است احتساب بلده حیدرآباد و در الصدور با مور بوده همواره حاضر و واخان محول
 خویش میگشتند خلفش محی الدوله حکیم الحکما عزت یار خان بهادر الچه در حین حیات والده بزرگوار
 خود فارغ التحصیل جمیع علوم عقلی و نقلی و ریاضی و طب فارسی و غیره شده همواره مصاحب
 بنده کائناتی میبودند تا بعد طاعت پد رعایت پذیر بذاته بمعالجه خاص و مرشد زاوونهای بلند اقبال
 و محلات عصمت اختصاص میبود که احدی از حکمای عصر را سبقت بر آن مصاحب خاص نموده

و بعد رحلت حضرت عفرانآب در پیشگاه حضرت مغفرت منزل نیز به دستور معهود معتقد کلی بودند چون معمول استمره قرار یافته که بوقت مبارک کردن گره ساگره حضور پر نور حضرت عفرانآب نظر بر تقدس ایشان بست مبارک حکیم جعفر خان بهادر زبور که بزرگ و مقدس فرشته خصال بودند می نمودند هنوز آن سلسله در حضور پر نور اوامم الله اقبال و عمره و سلطنت بحال و جلالیت که بست محی الدوله احمد یار خان بهادر بوقوع و لیل می آید الله تقدس لغای رشتت عمر بادشاه مارا برشته عمر خضر و ایاس سال سال گره تازه بنازه و نو بودید که از عمر بر دو مرسل علی نبیا و علیهم السلام لمح و لخط کم نباشد آیین رب العالمین القصد چون دو سال کمال اتفاق رونق افزای حضور پر نور در دولت خانیه قیوم که متوازی بقلم آمده گردید عاصی در خدمت آنجناب شانه روز حاضر بود بسیار توجه بحال عاصی داشته نشنمائی مجرب به خود عنایت فرمودند و تعلیم مشق خط نسخ نیز سر فرماز نمودند چون شهادت که مرتبه خاص و بیاست در تقدیر بود بعد اخراج مددیان در سنه یک هزار و صد و سی و هجری است انانان مددی ناحق و ناروانی شایسته تکلف چیزی بچیزی از عداوت با تقصیر دومی در می سخنی قدیمی قلعه بیج نی لک در غما شنید شده در زمره شهدا بدر واحد و اصل و دخل رویدر انا لله و انا الیه راجعون مفصل کیفیت سابق گذشت مع هذا محب انسان بالمال بیج کمال علم و عقل از آن منبع خرد خالی بود سیر فکر به چشم عابد سیر خوراک که در استیاء خوردنی تکلفنا می نمودند عفر شوله با فراط القیم می نمود در علم حدیث شریف از محدثان حرین شریفین تحقیق نموده بد چه کمال رسانید که احدی با استحقاق آنجناب نمیرسد در راههای مقرر و در مسجد خود حدیث شریف بیان کرده خلقته را داخل جنات میساخت در علم ریاضی بکلیای عهد تا حال مانند بهادر معزز پیدانه شده و نخواهد شد که انسان به محنت های بسیار و دراز بکمال یک فن میرسد جامعیت موقوف بر عنایت مبداء و فیاض است از خداوند نعمت بجا گیر سیر حاصل و خدمت جلیل القدر صدر الصدور

و احتساب شرف و مهابتی بوده فرو فرزند منتخب ایاب روزگار توان گفت سه فرزند گذشت که ذکر ایشان خواهد آمد قریب شرف پیش بیرون در سحر بود لیس صاحب در خطیره صوفی صاحب است

محی الدوله احمدیارخان بهادر

خلف شیب عزت یارخان شهبود معروف است بعد از شهادت پدر و بقدر خود با لطف و بندگی پروردگار حضرت منقر تمسزل حاضر و در باز فلک قندار گردیده باریاب گشته بخدمت موروثی سرفراز و ممتاز گشت و همواره بمعالجه خاص بنات خود و بیایبش با اتفاق حکمای دیگر نیز پیشکام بوده اجرای کار و در آنجا معمول خود می نمودند بعد در سال بسبب انتقال مرشد زادی مرحوم فرزند بیکم که بسبب مخالفتان بنوع دیگر بعضی رسانیدند از تیسری خدمت موروثی بجان خود منزوی گردید چون اهل حضرت بندگانه مظلوم عالی مندر آری دولت بیروزال خدا داد گشتند از راه بندگی پروردگار باز یاد فرموده پسر سالیق بخدمت و جالیه بعزت سرفراز کرده بخطاب محی الدوله افزایش عزت و حرمت نمودند او تعالی نشان تا قدام جهان سلامت دارد که بقول شاعر آبرو و عزت بخشیدند شاعر قد بیان خود را بقیضای قدرت که برگزیده نیاید پرورده غدر به الغرض خان معز کپالان ظاهری و باطنی با اخلاق پندیده و حرکات حمیده خاندانی همواره باریاب حضور پر نور و حاضر در بارگاه اندر است و بس

حکیم شفقانی خان معتمد الملوک

از جمله منتجان بند و دکن از وطن خود شاه جهان پور به بنگال و از آنجا به چینا پین وارد شده در آنجا بشاگردی حکیم احمد اللہ خان ہندی در آمدہ میرتبہ کمال علی و علی رسیدہ در عہد حضرت منقر تمسزل وارد بلکہ حمید بہادر گردیدہ با استصواب ولیم پالہ صاحب المرزہ بلازمت را چند سال ہما را بہاوردیدہ

بسیار بسیار پسند خاطر داشتند در آن ایام چند معالجه نمایدین سرکار چنان بخوبی تمام نظر آورده که
 مشهورتر شده هر یک دلی و علی را حرج بجانب خان مسطور گشت لکن اجماراجه بهادین نیز به معالجه
 خویش مقرر نمودند از آنجا که تقریر علمی و قوت بیانیه به نهایت فصاحت و بلاغت و دشت و آثار
 رشاد از تاصیبهش هویدا بود و تقریر تالیف نموده در چند روز معالجه ایشان بزجاج مهاراجه بهادر
 باستعمال ماه الجبین بر آنجا مقرر موافق آمده پالضد روپیه بهوار که مقرر شده بود بالای آن مورد
 سلوک بسیار گردیدند تا اینکه با وجود بودن حکمای بسیار احدی را در علاج خاص مهاراجه بهادر
 دخل نمادند همه منحصر بر تجویز خان مذکور قرار یافت رفتن رفتن باریاب حضور حضرت مغفرت منزل
 شده نیز بهر چه پذیرائی در آنجا که گاه گاهی وقت نرسید باریابی حضور پر نور شرف می گشتند
 و از پیشگاه بندگانهان مظهر العالی بخطاب معتمد الملوک سرفراز و ممتاز گردیدند حکیم بود کمال علم و فضل
 و کمال نیز فهم سلیع النکات سیر فکر بلند حوصله بزرگ منش با اخلاق حمیده و انفعال پسندیده بجای
 بهفت هزار روپیه سوای بکلیه هزار روپیه بهوار نقد سلوک هزار روپیه و دو شالهای عمده و خاست
 مشمول مسکیت و به جمیع صفات بزرگانه موصوف از عارضه ضیق النفس گرفتار حال خویش میبود
 عاصی محرر اوراق را از فرط محبت موزن نفسی را حفظ کنانیده ذات نفسیه تمام و کمال بر اس
 در س دادند و نسخهای مجرب خود بسیار عنایت نمودند در سینه بکثیرا و دو صد و پنجاه و چهار جیب
 از شدت و بادفتا و ولایت جیات نمودند و در چند و لعل مهاراجه بهادر را کمال انسوسهادت دادند
 چند روز و شب همین تذکره و تاسف خانم نور و محفل مانند تا حال از بهت مانند خان موصوف
 بیچکس و ارداین دیار شد که جامع علوم و اقسام بود صنایع و بدایع علمی و دشت احدی از حکمای
 عصر به علم و فضل او نمیرسید و در خوش اخلاقی و معقول گوئی و خوش مزاج و تقریر علمی فرد فیرد کتبی
 روزگار بوده دو سپرد دشت ارشد اولاد میر سلامت علی که در علم و فضل و نشان ظاهری بر او رسیده

رو بروی خان مسطور در عین عالم شباب بعارضه سهال کبری انتقال نمود و خان شرفانی بختت
 زنده عذاب در مرگ ساخت از یک پسر است و وی میرانانت علی که او نیز با وجود علم و کمال در جوش
 سپهری آواره دشت و صحرا و کوچه کوچه است و بازار شده در آوارگی زیارت حرمین شریفین رفت
 شرف گشته بعد دو سال باز وارد حیدرآباد در حین حیات پدر خویش گردید و خود را بلباس عب
 می آراست و بهای عروب که بر خود می بست لب فراغت از دربار همراه عرهبای چند و افتادگان مسوق
 جوان جوان محله بجا کوچه و بازار میگردد و جوانان خون ریزی می بود و در سخن بهانه می
 بعمل آمده بود که در شای آنها با وجود مقدور و جمعیت همراهی خود بر عاجز نالی شغالی خان پسر
 مهاراجه بهادر که فرمود در عوض امانت علی فرزند من حاضر است بکش پس متذکر که ام کس باشد که دوی
 خون نماید در گذر کرده معاف نمودند و در جلوه وی آن سرفراز بهای جاگیر و سواران و انباشت
 سرفرازانده محض خون بهای پیر اعزه نوشتند و او در محض بیای خاطر مهاراجه بهادر که جانچ و بیاید
 موصوف در دست پدرش بود معتمد ابدال انتقال خان معز چون آوارگی شد از بهار بهادر
 ظاهر بود و نیز خون یکی از و اسبگان خادمان محلات حضور پر نور تازه عمل آورده و شای شغالی
 در حضور شغالی شده حکم شد که بهر جا پسر شغالی خان بظلمت آید بکشند اما مهاراجه بهادر بسیار
 تقید نماید نمودند که چند روز در جاگیر خود خاوش نشین از جهل مرکب خود هرگز بکشت و در کوچ
 گردی حضور نمود و آخر الامر روزی متصل دروازه علی آباد در مکان خرد برای کشیدن کانیون که
 آمده نشسته بود عروب مهاراجه بهادر خورش شینده در عداوت که بودند و گرفتند و سلاح از خود خاوش
 چون در دادن سلاح نذر نمود آخر وقت شب از ضرب بندوق درانده افتند و یک پسر جزو خان مسطور
 دیگر که از زوج بی راهی بود درین راه جوان شده مهاراجه بهادر کیصد روپیا و راه ماه بی چند
 تمامی عیال و اطفال خان مذکور را در راه و با سوارهای دیگر نیز بیایده احوال با هم تمام داشتند

و همواره میگویی که مرا پسر خاطر روح شغالی خان بدل و قسم است تا زنگانی من تکلیف با منها نخواهد
رسید خاطر محمدارند

حکیم باقر علیخان خلیف حکیم حسن خان دهلوی بادشاهی

خان مذکور یعنی حکیم حسن خان که بزرگان ایشان حکیم ذکریا خان و غیره از بنده های بادشاهی لطفا
بعد بطن اند و تا حال سرشته معالج خاصان بادشاهان هندوستان در اختیار برادران و اقربایان
ایشان است ایشان با اختیار آب و دانه و در عهد حضرت عفرانآب وارد بلده حیدرآباد شده نزد
ظفرالدولتال فرخ مرزا لاکر شده چندی اوقات بسر برد و بعد تباهی و کشته شدن فرخ مرزا
اعظم الامراء المہام سرکار بقدر دانی بسیار در بار چہا صدر و پیر و خویش و دست و مکانی برای
ایشان نیز مقرر نمود تا اینکه باریاب حضور پر پوز نیز گشته مورد الطاف شایان گردیدند و ہمراہ حکماء
و دیگر حاضر دربار گشتند الغرض حکیم حسن خان بعد حلت حضرت عفرانآب و اعظم الامراء تا صین حیات
خویش جناب حضرت معفت منزل باریاب و شریک معالج خاصان دیگر حکماء میبود روزی در سنہ یکہزار
و دو صد و سی و شصت کہ خان معز در خلوت مبارک بر طبق معمول حاضر بود کہ دفعتا فرج از ہوا
مختلف و گرگون شدہ در افتادند و سنگاران اندرون میانہ سواری انداختہ بخانہ اشس برودند
قریب کالی کمان چارکمان روح پرواز نمود اما باقر علیخان کہ در صین حیات والد خود فارغ التحصیل
صاحب تجربہ طبی بود بعد حلت پدر بزرگوار خود حاضر دربار جہانگشاہ گشتہ بہر تہ بلند باریابی فایز گردید
و نزد ہمارا آجہ بہادری نیز مورد الطاف بودہ ہموارہ بمصاحبت ماند دو سال چون رونق افزای حضور
پر نور در دولتخانہ قدیم واقع شدہ بود کہ بارہا بتعلم آمدہ باقر علیخان در محبت حکماء ہر روز در دولتخانہ
حضور حاضر میبودند و اکثر باریاب میشد و عاصی کہ شبانہ روز باریاب بود بخدمت خان معز حاضر بودہ استفادہ می نمود

کالی کمان چارکمان روح پرواز نمود اما باقر علیخان کہ در صین حیات والد خود فارغ التحصیل صاحب تجربہ طبی بود بعد حلت پدر بزرگوار خود حاضر دربار جہانگشاہ گشتہ بہر تہ بلند باریابی فایز گردید و نزد ہمارا آجہ بہادری نیز مورد الطاف بودہ ہموارہ بمصاحبت ماند دو سال چون رونق افزای حضور پر نور در دولتخانہ قدیم واقع شدہ بود کہ بارہا بتعلم آمدہ باقر علیخان در محبت حکماء ہر روز در دولتخانہ حضور حاضر میبودند و اکثر باریاب میشد و عاصی کہ شبانہ روز باریاب بود بخدمت خان معز حاضر بودہ استفادہ می نمود

کالی کمان

که سابق شرح ملا و طب اکبر و دیگر کتب طب عاصی در س و او ده بود و در چند بار جناب حضرت منقرت
منزل سوالات علم طب ایشان مسطور میفرمود و ایشان از عدم وقیقت مزاج مبارک بطریق خود که معروفند
بدریافت حضرت نمی آمدند عاصی اکثر مصلح طرفین میگردد پس بارها خان معزز پیش اعزه نقل میکرد
و خوشنود میشد و میفرمود که هر چند من استاد ایشان تمام اما در حسن تقریر و نهایت مزاج مبارک
حضور پر نور ایشان استاد من هستم اگر ایشان در میان نمی بودند من مورد عنایت حضرت پیشدم
اللهم اغفر له و ارحمه و انت خیر الراحمین عجب انسان با فره خوش اختلاط نیکذات مدت بید
عاصی مفتح القلوب درواخانه دوباره یاد گرفت و نسخ نویسی جناب حکیم صاحب مرحوم مغفور محسن علیخان
مرحوم نمود لکن باقر علیخان حکیم بود جامع علوم عقلی و نقلی کامل فنون و صنایع و بدالع علم
دیگر خان معزز مولوی حافظ عبد اللیم شهبید و غلام حسین خان مدت بسیار هم سبق بوده نزد قاضی
بلده محمد یوسف خان النخاطب شریفیت الله خان تحصیل علوم نمودند در محفل چهار چاه بهادر شفا بیجان
را اندیشید باقر علیخان موصوف بود در عهد حضور روز بزرگای عالی مظهره عالی در سنه یک هزار و دصد
و چهل و شش شب یک ملک باقی خرابید تا بودن حکیم محسن علیخان مذکور در قید حیات فرزند چاندنی
و مستند در خانه حکمائی آنوقت بنظر عاصی سراپا عاصی در آمده که رسم در خانه همه حکمای آن عصر بود
دیگر در خانه هیچ حکیم ندیده و نمی بیند که این رسم از حکمای هندی بالکل متروک است حکیم صاحب
موصوف محسن علیخان فرشته بود که در صورت انسان ظاهر شده خلیف دومی خان مرحوم
قاسم علی خان در علم بسیار مستند اما در عالم شباب بوطن خود حلت نمود از ایشان سه فرزند
لالیق بجا گیر و ثنی سر فراز مهین پور و ابوالعلی خان حاضر در بار و مهور کار و بار سر کار اند
و میان مسعود و نام پسر سومی حکیم محسن علی خان نیز در ابتدا در شباب قضا نمود و میان بار علی پرورده
خان معزز تا حال سبر حال حاضر است و بس

حکیم صادق حسین خان المعروف بحکیم مناصحاب

نیروه حضرت وجهید الدین عارف که منطلق البیتر حضرت فرید الدین عطار را از زبان و کمنی کمال عرفان طرح
 نموده اند مشهور آفاق است و بسیار مردم معرفت خواه فائده ازان برداشته اند همه مملو از عرفان
 است خان حمز در عهد حضرت خضر انام با از مکرگر کر لول وارد حیدرآباد گشته اول نیز پیشش آلامر اهاب در
 تیغ جنگ با از مکرگر دیدی بجلت بهادری موصوف در زمره حکمای سرکار دولتدار و نسلگ گشته باریاب
 چشمش دره بواجب دو صد روپیه نقین دیواری مبارک زمانه گر دیدند حکیمی بود مستقیم حکمت
 به صاحب تجربه بزرگان خود از آنجا که در دل خویش محبت بنیاب حسین علیها السلام کامل گشته اتفاقاً
 در قلعه کر لول مداری محله از نامی تعزیه با لاله را کمان نزاکت و لغت تیار کرده است تا دمی نمود و فخر
 بیکر که اینکار زمانه نر و مصفا از دست بچاکس بر خواهد آمد بسیار کسی موفوره نموده بهر کار رسیدند
 و مشغول گردیدند حکیم مناصحاب سرود هر چند این مقدمه بخت است ما را نمی شاید اما چون شما دم
 نا و لا غیر میزبان انشا الله تعالی سال آینده بنظر شما خواهد آمد پس ایشان شروع در شنیدن مشک
 کاری یعنی حال کنی نموده در سال دیگر در عشره محرم بان صفائی و باریکی و بازیکی تیار نموده
 است تا در دیگر حال تعزیه مداری محله از نظر باریک بنیان در افتاد تا بدون خود در قلعه مذکور سال
 بسال تیاری تعزیه می نمود و در بلده حیدرآباد نیز بر طبق عادت مهود جاری داشت که بعد فراغت
 از حال باشی دیواری مبارک و طعام از دوپرو روز در مکان خویش تیاری آن از حال کنی بدست
 خود معمول داشت که تا قریب مغرب بهین کار مصروف بوده به بیان نیز توجه میکردند بعضی مردم که
 از حال خان معز خبر نمیدادند مکان می برند که شاید ندید ایشان شیوه بوده باشد که بدینکار سراپا
 مصروف اند معاذ الله معاذ الله خان مسطور خاص بر طبق بزرگان خود اهل سنت و جماعت بودند

که هرگز شک و شبهه در آن نیست معذرا طرفه اتفاق اینکه بتاری سال ورود که در جوهری کوچ فرود آمد
تغزیه استادم نمود اعظم الامراء سلطو جاوه دارالهام سرکار مشتاق شده بمکان ایشان آمده به نظر
انصاف دیده مخطوبه تا نشاند و دو صدر روپیه نذر نهادند و در پیشگاه حضرت غفر انما ب عرض کردند
آنحضرت بکمال اشتیاق بند و بست رسته کلان چارمنار و یک سبزه زاده و تخان پنج محله از کثرت
خلایق که مبادا بنازکی آن آینه رسد کنایه در تغزیه مذکور را بر روز شهادت رو بروی بگل بر آورده
معمولی خود در جلوه خانه محاذی آن نهاده تا چهار پنج گلهی خوب ملاحظه کرده پانصد روپیه نذر
گذرانیدند و دو صدر روپیه معمول شد که سال بسال در عشره محرم الحرام از سرکار میر سیده باشد
چنانچه تا حال جاریست امر نادانست که اندرون تغزیه که کارنازک جال بر کاغذ باریک لسان جناب
است روشنی چراغهای روغن جایجا قریب یکصد و پنجاه چراغ روشن میکنند و در هیچ جا داغ
سیاه و دوده روغن نمی افتد و نیز در طاقتی هانے مکان از سه از سیاهی دوده چراغ نماند آید
اینهم از جمله نادرات است پیش از حلت حضرت منقرت منزل در سنه یک هزار و دو صد و سی و سه
در مکان خود اندرون دروازه کلان محمد جمال خان لوهانی مشتمل حسین علم که در همون مکان تغزیه
هم استادمینود از عارضه لغوه و فالج و ولایت حیات کرده در خطیره قبور روضه حضرت شاه موسی
صاحب قادری مدفون گردید فرزندان خان معز یک طیف حسین خان که رو بروی پدر بزرگوار
خود بمعالجات پرداخته همواره در حضور حضرت منقرت منزل باریاب گشته با اتفاق دیگر حکمای سرکار که
عاصی نیز حاضر بود اوقات بسر برده کار تغزیه سال بسال بذات خود میکرد و معمول از سرکار بی یافت
عجب مرد خوشتر احتلاط با مزه کامل فن خود تبارخ و دوازدهم محرم الحرام سنه یک هزار و دو صد و پنجاه
پنج بحسب حلت نموده در خطیره قبور روضه حضرت میر انجی خدانا که گنبد کمرکی مشهور است
مدفون گشته چون سپید داشت معاش نماند و می محمد اکبر حسین خان که ایشان از پیش و از خود شوهر علوم بود

در علم طب و معقول و منقول بهره کمال هم رسانیده در پیشگاه حضرت مغفرت منزل تابشت سیال معالجات
خاص حاضر مانده بعد حلت فیروز بیگم صاحبزادی چند روز در خانه خود منزوی گردید و بعد از آن حال
آنحضرت طرفه ماجرارویداد که خارج از عقل و هوش است یعنی شبی خواب دید که شخصی بزرگوار مسافر باید
که محمد اکبر حسین در عمر شمش شاه باقی مانده اند الحال هم هوشیار و خبردار بوده متوجه بخدای خود
شوی چون صبح روشن شد سخن بزرگوار تاثیر تمام نموده دل از دنیا برگشت و خیال موت و عاقبت
بعینه معاینه گردیده کار بجای رسید که از تمامی ضروریات و احتیاجات و لذات برخاسته خاطر شده
شب و روز تلاوت قرآن شریف و دلائل الخیرات و حسن حصین و ادعیات مانوره دیگر و نمازها
لواقل و تنجید بر برده هیچ طرف دیگر غیبت نمی نمود و اکثر قاموش می نشست هر چند والده و برادران
و فرزندان خاطر دار بیا و آشنا و محبان دلدار بیارزند که شما چرا دل خود را در خواب و خیال که اعتبار
ندار در گردانیده با بی صورت خاطر بسته اند که ام خواب مطابق رویا بطور می آید باید که متوجه
در بار شوند و دل خود را بطرف امور دیگر تفریجات متوجه نمایند هر قدر بسیار دلائل عقلی و ذهن نشین
کردند که تر فائده مترتب گشت و روز بروز تصور آن مایشی زاید صورت گرفت تا اینکه ایام ششماه
باختتام درآمد چون وقت موعود رسیده بود وقتاً در رسید اشده بقیر اساخت چون برادران
بعالجور پرداختند عاجز شده فرمود مرض دیگر و علاج او دیگر میکنند مختار اند آخر همون در دسر تبایح
ششم ماه ذی الحجه سنه یک هزار و دویصد و پنجاه و هجرت بوقت سه پیر روز گذشته روح ایشان
متوجه بخدای خویش بسیر جهان خرامید در وعده ششماه یک روز کم و زیاد نشد ازین مقدمه
عجیب و غیب خلعت خدا و تعجب در آمده در خطیره در گاه بر نه صاحب سر راه مدفن ساختند
نهایت فرو کمال جمیع صفات موصوف بود فرزندان مرحوم اولین محمد نعیم الدین خان بهادر صاحب خطاب
و منصب جاگیر بسیر کردگی پانصد منصب داران و تعلقه یک لک و شصت هزار روپیه محال جنور و ماده پور و غیره

در عوض تنخواہ منصبداران از پیشگاہ خلافت سرفراز و ممتاز نہایت مردوانای روزگار با وجود
سن شباب و امورات درباری کارهای نمایان بطور آورده سرشته منصبداران را از خرابی
بسیار بودند چنان بجلوہ انتظام آورد کہ مورد تحسین و مصدر آفرین از خلق اللہ مدد الہام
است و بار بردارن و آشنایان واقربا کار محبت دلی نموده ہمارا از خود راضی و شاکر دارد
و ہموارہ حاضر در بار جہاندار و از نزد ہمارا جہاود نیز بخدمت شایستہ دیگر معمودومی محمد حسین
المعروف بحسنے میان کہ ایشان را در اعوشش فرزند ہی برادر جدی خود حکیم علاء الدین خان
ہست و خواہش شان داده بودند و خان مذکور نیز در طلاقت لسان و تمہید بیان کمال
داشت و تازہ نگانی خود و مقرب حضرت مغفرت منزل بوده انتقال نمود پس سپرد کور و صغیر
متوجہ تحصیل علم گردیدہ الحال حسب مطب و معالجہ تجربہ بزرگان خود و در سر شستہ منصبداران
سرکار بدہاہ معقول منساک و بہ جمیع خوبیہا موصوف است بیومی محمد عبد القادر کہ مشہور بنواب
در منصبداران سرکار لازم و در علم فارسی و اشعار ہندی و غیرہ راجع تمام دارد خوش مزاج نہایت
سادہ منہ سہذا و فرزندان دیگر حکیم منالضاحب مرحوم مذکور یکے محمد نرال دین خان کہ در سر شستہ
منصبداران سرکار سرفراز و در معالجات محلات و غیرہ معورمان نزد عظم الملک بہادر خلف شمس الامرا
بہادر لیر کیر خیلے معالجہ ایشان پذیرفتہ است و دومی محمد وجہ الدین خان المعروف بہ دادامیان
صاحب ایشان نیز در سر شستہ منصبداران سرکار بدہاہ معقول ملازم سرکار اندکن از معالجات
امرا و غیا و فقرا و حیدرآباد فرصت لمحہ با ایشان نیست ہموارہ معروف خدمات بزرگان شبانہ روز
باہم نہایت اقربان و از حسب سلوک مخفی باہمت فرد فرید عطرست خدا بمتعالی فرزندتین و در سایہ لوطی ساند

حکیم رضا علیخان

ولادت حکیم محمد خان مرحوم است کہ در عہد حضرت غفران تاب وارد حیدرآباد شدہ

در سالک ملازمان سرکار مشکاک گردیده بدر راه دو صدر روپه سرفراز گشت و به معالجات خوب میر سپه
 و اکثر نوز و شمس الامرا بهادریخ جنگ نیز حاضر و نوز و اسطو جاہ و خیل معالجه بوده در سفر شوراپور همراه
 رکاب سعادت مرشد زاده آفاق سکنه رجاہ بہادر سیوہ بعد مراجعت و ولایت حیات نمود حکیمی
 بود مستعد علوم و در فن خویش معالجه بطریقہ بزرگان میکرد و بعد ارتحال ایشان حکیم علی رضا
 خان مذکور شد بہر ساینده در مختاری ہمارا جہ بہادر شریک معالجه ایشان بودہ زمانہ سوافقت
 کرد اما تا بدون شفا نیجان بچکس داخل کلے بنوہر چند بسیار اطبا حاضر میبودند و در حضور بر لوز
 نیز ہواہ حاضر و بار با حکمانی دیگر میبودہ با ہم شریک حال میدیگر ماند معہذا درین ایام نوز و شمس الامرا
 بہادر میر کبیر بسیار با عزت و آبروست کہ اوقات خود عاقلانہ بسر میبرد و بدر راہ دو صدر روپہ نمود
 صاحب اقتنائیت و جامع علوم خصوص در فن طب فرود منتخب است با اینہم خلیق الطبع عمیم الا شفا
 و درینو لا کہ سہ کینار و دو صدر و پنجاہ و شہت ہجرت نوز ہمارا جہ بہادر معالجه خان مذکور و حکیم
 مائیت طلبخان کہ شریک تالیب بسیار منتظر است و حکیم میر صفدر علی بعد رحلت شفا نیجان
 مرحوم نیز و خسل کلے دارند

حکیم غلام حسین خان شاهجهان آبادی

از جلد سیر خیلان علمای عصر و فضلا اور روزگار فضیلت خان معز دین عبد بشیل است در معقول و منقول
 و دیگر علوم و فنون مجرب است کہ پایان مدار و عالم را طاقت تحریر و زبان را قوت تقریر فضایل
 و کمالات ایشان نیست ہمین کلایس است کہ مثل خود مدار چون وارد این دیار دکن گردید راجہ
 گونب بخش بہادر کمال قدر وانی تا مہمور بودن انتظام صوبہ بڑا و او زنگ آباد و معاملات لشکر
 فیروزی سالہا بدر راہ پانصد روپہ ہمراہ خود داشتہ قدر و انہما و سلوکہا فرمود و بعد مراجعت

از لشکر هاراجه بهادر راجه چند و لعل نجات عدالت العالیه از حضور پر نور سر فرزانگانیده معموریت
 مذکور داشته اند که شبانه روز در فیض قضایای ساکنان بلده حیدرآباد از روی احکام شرعی
 مصروف اند معجزانیده در مروت و آدمیت و قدر شناسی انسان و اهل کمال و سلوک با قربا
 و احباب و توجیه بحال غریب عیال و کرم النعمان و عیم الاشتقاق توان گفت در حضور پر نور پیر مرتبه
 عشق و آبرو و وارند و همواره حاضر در بار فلک اقتدار اند درین زمانه که سینه کینزار و دود و پناه
 و شست پیریت احدی در دیار دکن بفضیلت علمیت و کمالات علمی خان معز را نمیرسد حال بند
 منحصراً بر استحقاق است و این

حکیم عافیت طلب خان

خلف حکیم شفا طلب خان ساکن بند مبارک سورت که در عهد حضرت غفرانآب همواره مقیم میشد زاده
 آفاق عالیجاه بهادر بودند حکیم بود ذی استعداد در عهد خود از جمله حکمای عهد بوده در ایام
 تباہی میشد زاده آفاق عالیجاه بهادر رو با خرت نمود اما عافیت طلب خان بعد سعی بسیار
 و محنت دراز در زمره حکمای هاراجه بهادر بر پا پیچاه رویه و بعد از آن باضافه پنجاه رویه
 و من ابدی بگیر چهار هزار رویه ذات و پانصد رویه ماهوار نقد و انعام فایز گردیده نام او گشت
 حکیمی است بسیار تیز فکرم و سیر فکر صاحب تجربه بزرگانه خوش خلق اما زود سخنی اش مشهور است

حکیم سیح الزمان

ولد سیاح خان اول نزد چند احمی ماه نقابای مساجبت بهرسانیده نزد راجه را فوراً جیوت بهادر
 نوکر شده حاضر ماند و پس از آن نزد هاراجه بهادر و گاه گاهی در حضور پر نور بر طبق ارسال

بهاوردند کور حاضر میگشت و در یوزلا بجناب سیح الدوله سر فرزند گشته بسیار سبب پرانه سالی اختلاف
حواس دارد و از پسران تا اتفاق محض دیده جان لب است که پسران از تنگدستی عاجز آمدند مشهور
بخاست کرده اند الغرض آدم متداول است زیاده مصرف نیست هر چه میکنند به متناوب میکنند چون عمرش
قریب هشتاد سال رسید خانه نشین گردید تا پنج حواس ندارد

حکیم سید صاحب

فرزند کلان مولوی قطب الدین اولویت از وقت سن صغر به تربیت پدر بزرگوار خود در آید بحیث
علوم بهره ذاتی برداشت و مشهور آفاق گشت بعد رحلت مرحوم خود چندی بجناب مرشد زاده
آفاق مصمم الملک بهادر معزز و صاحب بوده بعد از آن باریاب سنویر نور گردیده همواره کمال
الطاف شاهانه حاضر در بارها نهاد است بسیار شگفته مزاج و علوم عقلی و نقلی فرد کامل روزگار و از
خوبان زمانه و در کار و بار عالی و ممتد جان بدن متوجه و در فیض سانی و ترحم باریاب احتیاج کیتا
عصر از سر کار بدربار چهار صد روپی سر فرزند و همواره باریاب و معالج خود بدولت و اقبال حضور
پرنور مهور و منظور نظر کیمیا اثر صاحب مطب و ادویات از نزد خود لغیر با سید به مرد با نفعین است

بهمیج صفات بزرگان موصوف

حکیم میر معصوم خان

خلف دومی حکیم معالج خان مرحوم است تا رحلت پدر خود در خانه خویش بوده معالج بیک روز در راجه
خوشحال چند بهادر و بعد از آن نزد راجه و جاگر چند رای بهادر معالجات سمور بوده معالج در سینه
کینار و دو صد و پنجاه و شش سبب کمال باقی خرابی نهایت مدد انصاف اخلاق و باوصاف حمیده
خلف مرحوم میر لطف علیخان بجای پدر بجای مهور و سر فرزند و حاضر در بار حسان مدار و
بفن خود سینه

حکیم

حکیم میرجواد علیخان

فلت سیومی معالج خان مرحوم در وقت حیات پدر خود در جناب بزرگانان مدظل العالی لعالم
مشتراکی حاضر بوده بدوا خان سرفراز ماند و بعد بر آرای نخستین دستور بنیست مذکور سرفراز
و مهور است و بجایگزینی قیوم سرمانند آدم بسیار معقول و تجربه های بزرگانه علم طب مهور
کمال دارد و در حکمای امیر کبیر نیز شریک معالجات اما از راه تک حلالی نه میخواهد که در کارخانه امیر کبیر
سوی ذات خود حکیم دیگر نوکرت شود یا کسی صاحب کمال دیگر بر او کار و مقصد خویش رسد لکن لکنی خاطر او

حکیم مولوی سید ابراهیم

از فرزندان مولوی قطب الدین مرحوم مذکور از بدو مشغور در مشغور زادگی حضور پر نور حاضر مانده
مهور کار فن طب بوده نام او گشت درینولا صاحب خدمت دو خان از فرط الطاف شایان
بر راه دو صدر روید سرفراز و ممتاز از عجب انسان با اخلاق که از ابتدای شباب صفات بزرگان دارد

حکیم میرکاظم علی خان

در عهد حضرت مغفرت منزل از گوا ایار که در نوکری دولت راؤسند میسر بر راه سه هزار روپیه مهور
ماه باه نوکرتش بود سبب نامو انقت باپیشش وارد حیدرآباد گردیده راجه چند و عمل مهاراجه
بهادریز بر راه سه هزار روپیه در سرکار دولتدار ملازم داشتند معالج خان مذکور قسیم دیگر حکما
و اطبا سببند بالاتر از ان بود اما اخلاق و نشاوده دستی و بلند مبنی و سلوک با ارباب احتیاج
بالاتر همه خوبیا بوده بعد دو سال چون شش از آن لطف بسیار شد باز روانه آنجا شدند
و بخوبی خوب اوقات بسر سپردند

احمد اللہ خان

در عہد حضرت منقرت منزل از قمر نگر کر نول وارد حیدرآباد گشتہ نزد مہاراجہ بہادر ملازم شدہ رہنے
در رعیتانے رائی بال چنگلان بودہ فوائد کثیرہ برداشت درینو لا بحدت بہادر موصوف حاضر
مرد خدا پرست صاحب خیرات اوقات خستہ خود را در عبادت الہی و تلاوت قرآن شریف بالمان
داؤومی و خدنگذاری فقرا بسر بردہ و تصور سربہ کمال بجا ر بردہ مشہور روزگار است و در
معالجات غربا توجہ دلی داشتہ از دو او عذاب ذاتہ مسلوک صاحب چاکیر ہوارہ مورد الطاف کرد و

حکیم شاہ علی

از کر نول وارد حیدرآباد گشتہ مدتی در رفاقت شاہ بیار الملک مرحوم بودہ فوائد کثیرہ حاصل نمود و در
بلازمت مہاراجہ بہادر بر ماہ بکصد و پنجاہ روپیہ منقین راجہ و سراج بہادر است دو بار بحرین شرفین
رفتنہ سعادت دارین حاصل کردہ باز حیدرآباد آمدہ چون یک خلف رشید بزرگ و عباس میان
نام کہ چراغ دو دمانش بود از و باور عین جوانی قضا نمود مشارکہ الیہ او نیاز نظرش در افتاد
الحال بحال فقیرانہ تا چار زندگانی میکند در مصالح الاوقات و بہ فن خود کمال و منتخب است

حکیم مندرہ علیخان

در عہد حضرت غفر اناب از ہند وارد دکن گشتہ و زناگپور با دختر حکیم آفتاب کہ حلت کردہ بودہ شویب
شدہ در حیدرآباد آمدہ با استصواب جعفر یار جنگ کو کہ باریاب حضور حضرت منقرت منزل گردیدہ
بر ماہ پانصد روپیہ سرفراز گشت بعد مدت درسنہ یک ہزار و دو صد و ست و پنج ہجر برای معالجہ
بالاراجہ پسر کہوجی بہوسلکہ زایل البصر بودہ بہانہ ملاقات خوشداسن و زوجه خویش از حضور حضرت
یک سال حاصل کردہ عوض یک سالہ ماہوار خود ز از خزانہ سرکار گرفتہ بناگپور رفتہ سیال در آنجا
اقامت نمود کہ راجہ مذکور نیز ہشت ہزار روپیہ سعادت فرستادہ بود چون مدت دو سال

ازاده از آیام پروانگی و گذشت متصدیان دفتر سرکار هم نویسی ایشان را از دفتر بر آورد ه
 و رانداختند و بعضی مردم مشهور کردند که حکیم تیره علیخان در ناگپور قضا و نمود هر گاه مثالی
 بازوار و حیدرآباد شد جعفری با جنگ ببادر کوکاسه موفوره بکار برده بشرف ملازمت حضور پلوز
 رسانیده بدربار سابق بحال کنایه که هر دو با هم ضعیف اخوت خوانده بودند معذامتی تازندگان
 جعفری با جنگ رنایه پیش در سز و جود که هر یک مکانی علمی به داشت فرود آورده بعد حاکمش
 بمکان دیگر اوقات خود در آن و زبان سرور و متبجح میداشت و فتنا در عالم کیفیت روح پرواز
 نمودن چکیه داشت سپهر با در جلو آواره ساخت حکیم بود در علم دست کاری چشم فرد کمال خوش مزاج
 در پیش سازی مصروف در شعر مندی و پنهان سر خوشش تخلص میکرد و خدمت فقیران بسیار مینمود همواره
 مسرور بوده گفتگوی بامزه داشت خوش لباس خوش خوراک و او بان اغاست بدست خود
 تیار ساخت اول بی اختیار سخنو است که بنوشد در سینه بکبار و دو صدوسی و شش سبک
 بعالم باقی خرامید و در گاه برینه صاحب متشکل مقبره جعفری با جنگ مرحوم کو که در فون گشت . . .

حکیم میرصفر علی

و او شفاخان خان اول نذر احکامه گویند بخش ببادر حاضر بوده بمعالجه مهور شده اوقات عزیز
 خویش اسیر سپهر و بعد حاکم خان مذکور و در دراجه مذکور نیز خدمت مہاراجه بادلعلی مہور
 چون ہمہ دراک علوم از شفاخان مذکور بود و نیز اولیاد ات شفاخان خود موجود است
 بسیار صاحب اخلاق خوش اوقات در علوم حکمت و غیره فرد کمال در تولا ناموری خاندان خان
 مرحوم از ذات ایشان است مرد سلیم الطبع به تہذیب اخلاق مشہور و در علوم ضروری نیز

کامل معالجه بر طریقہ خان مرحوم میکند بسیار
 آدم نیک خصال

حکیم بنده حسن

ولد آقا و ولد در ملازمت حکیم شفقانی خان مرحوم نسخی های عربی و فارسی علم طب خوانده و در معالجه
قدم نهاد و نیز در مهارت به او و شریک حکماست بسیار آشنا دوست با مروت ...

حکیم سید اعظم الحسینی

فرزند سید باقر الحسینی المعروف باقر صاحب خاف شاه اعظم صاحب الدراج رسیدن صاحب مرحوم که
در نشت الغرض سید اعظم و اما حکیم شفقانی خان شده و تحصیل علم طب و نسخ نویسی و پرداخت کمال
بره بهر ساینده بر حلت خان که کور و معالجه مهارت به او و در باب ذوات سر فرزند نهایت
خلق بسم و جمیع صفات بزرگان خاندان خود موصوف و در علم تیر اندازی بهره کامل دارد و سوا
حکمای مقتدره صدر حکمای یونانی و مصری و عربی و فلنگ و فرنگ و غیره بسیار در ملازمان
دوانت آصفیه که ایشا تقدس و تعالی تا مقام جهان قایم دارد حاضرانه نظر بطول کلام باختصار
در آور و اما در صیران عبید گاه که در دیولا جگنا تته کامل فن خود است باقی بمراتب شش را ایله
دیوڑی مبارک و خانه بنجانه مسور کار و بار خویش از او و همواره پارباب حضور پر نور و به معالجه
مرشد زاده های شیر خواره متعین و مستمدر کار و با همراهِ فن محبت و الفت مالوف لیکن منسیران
اینجا از چند سال دخل در معقولات کرده خلاق طریقه بزرگان خود که کار از خوب و سفوف
و مازنه باو غیره میگردند و موقوف نسخی های یونانی بیندیشند و معالجه بر طریقه یونانی میکنند لقبول شاعر
شعر نو کار زمین را نکو ساختی نه که بر آسمان نیز پر دختی به ذکرت رام و غیره چند کس در حکیم
واری عبید گاه حالاً هم کامل اند مجموع در سر کار حاضر و در جراحان سر کار رام چند لیسر گور و ناجراح
فرد کامل فن خود بود که واکتران ولایت مثل واکتر کشری و واکتر یور که دو دو هزار روپ

از کس
پیدا

از کسینی باہوار داشتند و میر عالم ڈاکٹر پور را دو ہزار روپیہ باہوار نجات خود میدادند در بارہ معالجہ زخم پای بہرام جنگ بہاور کہ از ماہہ خبیثہ شدہ بود انجیکہ قطع و برید از دست را چنبرہ مذکور ہر دو منصف قابل شدہ گفتند کہ مثل شما در ولایت ما ہم احدی نیست از سرکار پانصد روپیہ باہوار مییافتہ بود تا حال کوچہ گور و نامشہور است منقل بلا منقل دروازہ عالی قدم رسول صلا اللہ علیہ وآلہ وسلم و دیگر غلام محی الدین نیز فرزند تخب بود مہنزا دین والا کن و غیرہ نیز بدنیستند بکار خود ہوشیار اند قریب دو صد کس با بنکار مہور کار و باز ہستند سوای جراحان جمیت ہائے سرکار و فکٹ رام پسر رام چند روز مذکور ہم فر و اول بہناست

ذکر شعرای نامور سرکار مولانا شاعر ایشان شیر محمد خان ایان مخلص

پیر محمد عاقل کہ مشہور بنا یک بود او در فن اخبار گوئی و کن و بہ بدیہی کتبی روزگار و خیر اخباری سرکار و ولتہار بودہ احوال ملکات و کن از جا بجا بزبان خود داشت و نان مذکور در جمیع مقام فرود کامل روزگار کہ اکثر بفر و جوہی عظیم الامرا نشستہ احوال تمامی سرزمین و کن بزبان خود بیان میکرد در عہد حضرت غفر اناب در سنہ یکہزار و دو صد و شانزده و ہفترہ ہجری شہرا ہند و کن شاعرہ مقرر کردہ بروز شہد در مکان شہرت و آفاق شاعران ہند اندون محاکمان المچی بیگ ہمہ ما جمع میشدند و غزل طرحی میخواندند بدون آمدن خان سطور غزل خوانی تمیمنودند و ہمہ شعرا استاد وقت میداشتند و عروض قافیہ و دیگر صناعات فن شعر متنا زمانہ بود چنانچہ شنوی بریات و ریاحات و ضلع او مشہور آفاق است انجیکہ پویشت بقلم آورد

رباعی در ضلع و حکایت میوہ آسیب ہر جنگ عشق کرے زمین عیان ۱۰
 آنا نہیں زخم پہ انگوہ بیان ۱۰ سویر ہوا فال سے پونہیں معلوم ہر دیکوہی تو اسپاتی جو گمان ۱۰